

دریچه:
در آتش – انگیزه‌ی حافظ با واژه های تر، ناگهان می بینیم که شعله‌ای سرکش شبیه به سوی اسب خورشید، در آسمان می کشد و خواننده را در جهان نور و آگاهی به سوی قیامتی از معنا و قیامی در معنی می کشاند، خطوط جام غزل جادوگرانه در نظر خواننده جان می گیرند و خواننده را در سرمستی عشق و عرفان و آگاهی در مقامی فراتر از دنیا و آخرت می نشانند.

چه می شود که حافظ ناگهان از ” خیابان یک طرفه ی زاهد“ تو را در ” کوچه ی بدنامان روسپی خانه های داد و ستد“ تو را روانه ی ” بازار قلندر“ می کند و از” لباس اطلس هنر“ خیاطانه جامه ای می برد و آن را برازنده ی قامتی می سازد؛ و به یک ”گرشهمی صوفی‌وش قلندرت“ می گرداند؟

همه گفته اند…

اما ما می گویم: در دو خانه ی شعر حافظ ناگهان می بینی که رند و قلندر گره می خوردن. این دو واژه در قیامت معنا یکی می شوند، همسایه نه، خانه یکی نه، اصلا یکی می شوند، این در هم آمیختگی معنایی از بی چیست؟ ” تذور و طرفه“، در شکار حافظ از بین کلمات، در کدام آبشخور معنایی راه به چمن زاران، غزل حافظ پیدا کرده است؟

رند و قلندر از بی چه حکمتی، در چشمه ی اندیشه ی حافظ این چنین موجا موج در هم می آویزند؟ بهم میپیچند؟ و می رقصند؟ و اینگونه است که رندان قلندر حافظ در چشم – انداز خواننده قامت به قیامت معنایی می غلتاند و رندان قلندر…

چکیده

در این جستار در پی یافتن کاربست هنری رندان قلندر در دیوان حافظ بودیم؛ به سراغ حافظ پژوهان که روفتن این ترکیب را از هم جدا نموده بودند و مشخص شد که بیشتر آنها این ترکیب را در زیر مجموعه‌ی رند یا قلندر تأویل کرده اند، دیدیم. عده‌ای هم تاویلاتی از قبیل درویشان رند و قلندران رند، صاحب‌دلان آزاد و حتی در سفر قلندران را تحت نشینان خاک و وارستانگان مجرد و… دانسته اند.

در بررسی قلندریه در تاریخ که رسیدیم این ترکیب یعنی رندان قلندر تبار یابی شده بود و در گره خوردگی دو شخصیت رند و قلندر به عنوان یک موتیف مرکزی در سنت شعر فارسی پدیدار شده بود که در دیوان حافظ به دلایل موسیقایی و هنری رند با بسامد بالایی و در تقابل با زاهد برای نشان دادن بهتر آن از رندان قلندر کاربست پیدا کرده است

واژه های کلیدی: رند، قلندر، قلندرزند، تخت نشینان خاک، وارستانگان مجرد، در تقابل با زاهد و موتیف مرکزی

۱ – مقدمه

خیز تا خرقة ی صوفی به خرابات بریم شطح و طامات به بازار خرافات بریم سوی رندان قلندر به ره آورد سفر دلق بسطامی و سجاده ی طامات بریم ^۱

۲۶۲
۲۷۳
۴۵۰

بر در میکده رندان قلندر باشند که ستاند و دهند افسر شاهنشاهی خشت زیر سر و بر گیند هفت اختر پای دست قدرت نگر و متصب صاحب جاهی ^۲

۳۶۲
۳۷۳
۴۵۰

از شش باری ^۳ که حافظ کلمه‌ی قلندر را در غزلیات خود به کار برده ، دو بار کلمه ی قلندر را در ترکیب رندان قلندر در این دو غزل آورده است.

در این جستار در پی مفهوم « رندان قلندر» به سراغ مرتضوی در « مکتب حافظ» رفتیم و در پژوهش ایشان دیدیم که در این ترکیب دو واژه ی رند و قلندر ازیکدیگر جدا افتاده اند و لنگرگاه معنی به سوی رند در پی تخریب عادات است. و در نهایت این رند برای تشبیه دیگران با استفاده ازروش قلندری گام برداشته است.

در « جستجوی حافظ» به سراغ ذوالنور رفتیم. و دیدیم این جستجو گر رند و قلندر را از یک دیگر جدا نموده و به توضیحات « کشف» دراین باره پرداخته است. (کشف ص ۱۵۵۷)
(ذوالنور، ۱۳۸۸:۸۴).

در « جستجوی حافظ» به سراغ « حافظ نامه» رفتیم

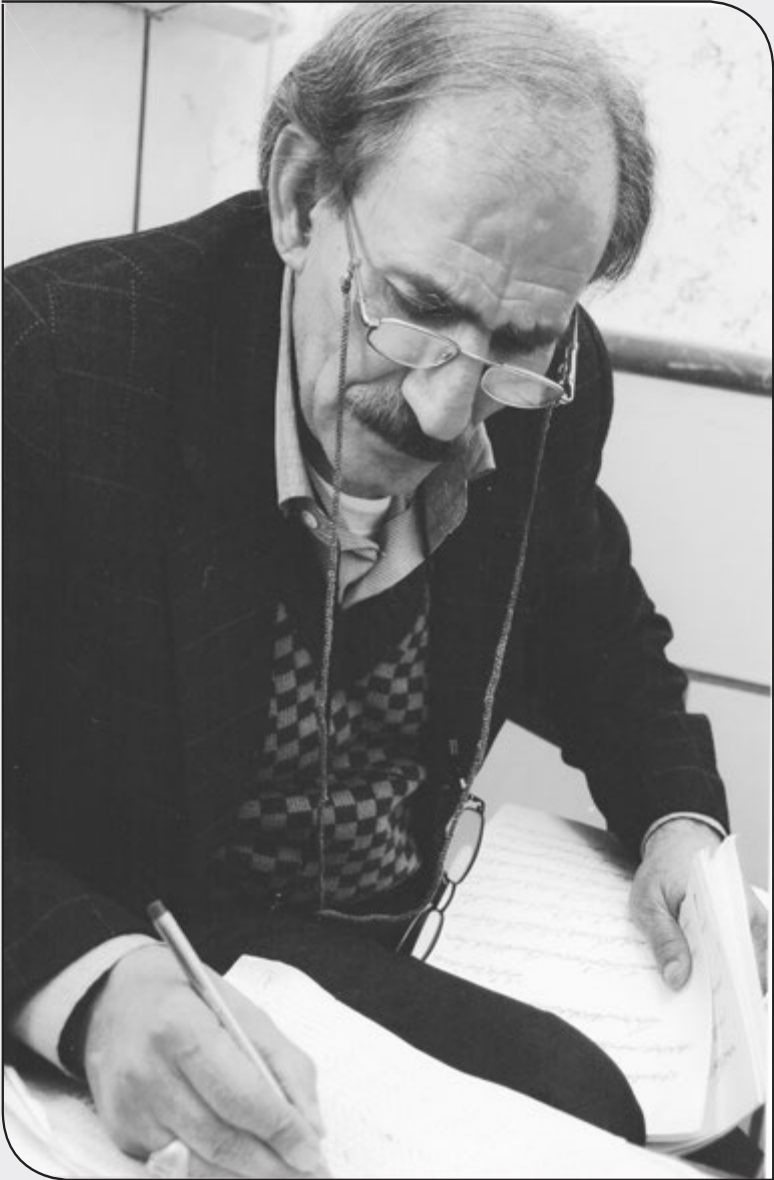
در « شرح غزل های حافظ « نگاهی انداختیم- و دیدیم که هروی، ترکیب را وارو

ادبی

• پنجشنبه ۱ بهمن ۱۳۹۴ ۱۰ ربيع‌الثانی ۱۴۳۷ Jan 21, 2016 سال بیست و یکم شماره ۵۶۷۴ •

با نگاه شارحان حافظ در ترکیب رندان قلندر

دکتر عزیز شبانی



و تکلیفات رسمی و تعریفات اسمی خلاص یافته و تجرید و تفرید از کونین حاصل کرده و به دل و جان همه، طالب جمال و جلال حق شده و بدان حضرت رسیده و در تخریب عادت کوشد. (کشف ص۱۵۵۷). (همان، ۸۴۸: ۱۳۸۸).

رحیم ذوالنور در غزل دیگر هم « بر در میکده رندان قلندر …» رند و قلندر را ابتدا از هم جدا کرده و توضیحات کشف را در برابر هریک جدا جدا آورده (همان، ۱۱۳۴: ۱۳۶۲).

و در پایان رندان قلندر را چنین توضیح داده است:

رندان قلندر: (صفت و موصوف) ر.ک. «رند» و «قلندر» در همین غزل (همان، ۱۱۳۴: ۱۳۶۲)

۲ – ۳ – رند و قلندر خرمشاهی
۲ – ۱ – ۳ – ۱ – رند و قلندر در حافظ
– نامه

بهاء الدین خرمشاهی، در حافظ-نامه، در ذیل غزل « سوی رندان قلندر…» در شرح ترکیب مورد نظر، ضمن جدا کردن کلمه‌ی « رند» و « قلندر» از یکدیگر، چنین نگاهته اند:

۲ « رندان ← شرح غزل ۵۳ بیت ۷ « قلندر ← شرح غزل ۴۸ بیت ۷» (خرمشاهی ۱۰۴۳: ۱۳۷۲)، برای دریافت مفهوم به غزل های ارجاعی نگاهی گذرا می‌اندازیم

در شرح غزل ۵۳ بیت ۶ رند/ رندی بی کاوی شده است و به اشعار حافظ که می‌رسیم در خصوصیات رند و رندی. در قسمت نهم به این نکته پی می‌بریم که:

« نه –] رند[قلندر هم هست.

– سوی رندان قلندر به ره – آورد سفر دلق بسطامی و سجاده ی طامات بریم

بر در میکده رندان قلندر باشند.

که ستاند و دهند افسر شاهنشاهی «

خرمشاهی در شرح بیت « بر در میکده نیز به همین گونه ارجاع داده است:

« رندان – شرح غزل ۵۳ بیت ۶

– قلندر – شرح غزل ۴۸ بیت ۷»

(همان، ۱۱۳۴: ۱۳۷۱)
خرمشاهی کلمه ی قلندر را در بیت « یاد آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر / ذکر تسبیح ملک در حلقه ی زنار داشت.» در برهان قاطع و قول شادروان معین به معنای خلاص می ستاند و نیز به کسی که به اوصاف معروفه، کثرات تعینات از خود دور ساخته باشد و بر هیچ قید مقید نباشد بجز الله و لاسواء و از شیخی و مریدی بیزار باشد یعنی از احکام و رسوم و عادات خلق بیزار باشد.» (کشف ص ۱۵۵۷)

و درباره ی قلندر نیز از کشف چنین آورده است:
« قلندر: نزد صوفیه مرد اهل ترک و تجرید را گویند که از لذات بشری در گذشته باشد. ذاتی که به مرتبه ی روح ترقی کرده و از قیود و تکلفات رسمی و تعریفات اسمی خلاصه یافته…» (برهان قاطع) شادروان معین ذیل این کلمه تحقیق مستوفایی به عمل آورده از جمله دوزی نقل کرده که اصل این کلمه عربی است به صورت قرنلد و می گوید غالب

درشرح غزل های حافظ از حسینیعلی هروی در بساره ی رندان قلندر در شرح آن بیت «سوی رندان قلندر…» می خوانیم که آن‌ها درویشان رند و قلندران رند و رند و زیرک هستند و توضیح دیگری درباره ی این ترکیب نمی بینیم.
« دلق بایزید بسطامی و سجاده [طامات] نمودار لاف و کزاف صوفیان را برای مردم قلندر هوشیار به عنوان سوغات این سفر ببریم. رندان قلندر:قلندران رند،درویشان رندوزیرک (هروی، ۱۳۵۷:۱۳۶۷)

۲ – ۳ – ۲ – رند قلندر در شرح غزل های حافظ

در بیت « بر در میکده رندان قلندر باشند…» هروی رندان قلندر را مردان وارسته و بی پروا قلمداد می کند و آن ها را بر در میکده محل سیر و سلوک عارفان تا حدّ دربان این محل قرار داده است. هروی در شرح این بیت می نویسد

« دنباله ی مضمون ابیات پیشین و هنوز متکلم هاتف میخانه در بیت نخستین است. این هاتف برای اینکه مقام میخانه را به شاعر وارسسته و بی پروایی هستند که از آنها راضی نیستند تاجشان را می گیرند و به آنها که مورد نظر هستند تاج می بخشد.

از میخانه مراد محل سرکر و سیر و سلوک عارفان است. تاج گرفتن و تاج بخشیدن در مرحله ی نخست تخیلات رند قلندری است در زاویه ی خود. او در عالم خود سیر می کند و بر مبنای تخیلات خود غزل و نصب می نماید و در مرحله ی بعدی با در نظر گرفتن اینکه مشایخ بزرگ مثل شاه نعمت الله ولی و دیگران را شاه و سلطان می گفتند و شاهان روی زمین اگر می خواستند به جایگاه این شاهان وارد شوند. علائم سلطنت زمینی را به دربان که رند قلندری بود، می سپردند. پس این معنی محسوس و واقعی نیز حاصل می شود که این رندان قلندر افسر شاهنشاهی را هنگام ورود از شاه می گیرند و هنگام خروج به او می دهند.» (همان، ۱۹۹۳: ۱۳۷۶)

۲ – ۵ – رند وقلندر استعلامی
۲ – ۱ – ۵ – ۱ – رند قلندر در درس حافظ

استعلامی، در درس حافظ، در شرح بیت « سوی رندان قلندر…» ضمن نگاه به کل غزل در سراغز آن، رندان قلندر را صاحب‌دلان آزاده می داند:

(حال و هوای غزل رندانه است و تعبیرها و مضمون های غزل های عارفانه‌ی حافظ هم در آن می آید و می دانیم که در نظر حافظ، رندان و آزادگان از مدعیان صلاح و تقوی عارف‌ترند.»

(استعلامی، ۹۵۸: ۱۳۸۲)

در درس حافظ در شرح بیت فوق درباره‌ی رندان قلندر، صفت صاحب‌دلان آزاده را آورده است:

۲ – رندان قلندر، صاحب دلان آزاد‌های هستند که با فریب زاهد و صوفی و با خرافات عوام مقابله می کنند (نک رند ص ۲۷ تا ۳۰ و توضیح قلندر ۷: ۱۷۷ و رندان قلندر ۴:۸۸).
دراین مقابله از تهمت بی دینی هم باک ندارند… می دانیم که حافظ در پشت سیما ی رندان قلندر دلی سراغ دارد که با خدا در راز و نیاز است. (نک: ذکر تسبیح ملک در حلقه‌ی زنار داشت. ۷: ۷۷) « (استعلامی، ۸۵۹: ۱۳۸۲)

۲ – ۵ – ۲ – رند قلندر در درس حافظ

و در شرح بیت « بر در میکده رندان قلندر باشند…» استعلامی رندان قلندر را نقطه ی کمال رندی و آزادگی به چشش معنایی در می آورد:
« ۳ – رندان قلندر، تعبیری است برای نقطه‌ی کمال رندی و آزادگی (نک: توضیح قلندر ۷۷) و ۷: ۱۷۷ و رندان قلندر ۳:۷۳ و قلندران حقیقت ۶: ۷). بازمیکده عالم رندان وصاحب دلان است. (نک سراسی فعل ۴۲۱: ۸) و بر در این میکده قلندرانی هستند که هیچ یک از جلوه های زندگی این جهانی راندارند و نمی خواهند و مناعت طبع به آنها قدرتی داده است که گویی دادن و گرفتن مقام پادشاهی در دست آنهاست و خود را از پادشاهان دنیا مقتدرتر می بینند.» (همان، ۱۲۳۱: ۱۳۸۲)

۲ – ۶ – ۲ – رند و قلندر حمیدیان

۲ – ۶ – ۱ – رند و قلندر شرح شوق
در شرح شوق، در شرح بیت « سوی رندان قلندر به ره آورد سفر» در شعر، حرکت معنایی بر سفره. کثرت سفر قلندران قرار گرفته است

و نیز قلندر و رند از یک دیگر جدا شده است. « ۲ – سفر از ضروریات قلندری است و این بی خانمانان سبکبال مشهور به کثرت سفر بوده اند، چنانکه در بحث از قلندران ذکر شده است. (نک. ج ۱، ۲۶۵ – ۲۶۶)

خطیب فارسی در قلندر نامه سفر کن کانچه می جویی سراسر تو را اندر سفر گردد میسر البته صوفیان به طول کلی علاقه و اهتمام بسیار به سفر دربلاد مختلف داشته اند. عبادی بدین گونه توصیه به سفر می کند: « بدان که آدمی در عالم دنیا مسافراست و از اول فطرت در سفر افتاده است […] در دنیا هم منازل می گذارد تا به قیامت رسد و کسی که به حکمت و حقیقت در سفر باشد، باید که به ظاهر صورت نیز در سفر باشد در اقالیم دنیا تا بر عجایب صنع ایزدی مطلع گردد.» « (حمیدیان، ۲۴۷۲: ۱۳۹۲)

صاحب شرح شوق، حمیدیان در ادامه ی بحث از دلق بسطامی و … باز به مضمون سفر قلندران بر می گردد و اینچنین نظر خود را بیان می دارد:

« در هر حال به گمان بنده قصد حافظ از بردن دلق بایزید چونان ره‌اوردی برای قلندران سفر کرده و اهدای این دلق به آنان چیزی نظیر آن است که به طنز و تمسخر « تحفه ی نطنز» می خوانیم یعنی این دلق توأم با طامات و دعوی، ارزانی اهل آن. احتمالاً ذکر قلندران هم تنها به دلیل شهرت آنان به سیر و سفر است و نه به این اعتبار که آنان هم اهل چنین دعای و طاماتی هستند. ضمن اینکه اشاره ای به علاقه ی آنان به بایزید کردم. حافظ هم (که قطعاً از علاقه و احترام قلندران در حق بایزید آگاه بوده) می‌خواهد بگوید دلق بایزید بهترین هدیهٔ سفر برای قلندران بازگشته از سفر است.» (همان، ۲۴۷۴: ۱۳۸۲)

۲ – ۶ – ۲ – رند و قلندر شرح شوق
حمیدیان در شرح شوق در بیت « بر در میکده رندان قلندر باشند…» ضمن جدا کردن قلندر و رند از یکدیگر رندان قلندر را برخوردار از برترین ستایشها در شعر عارفانه یا قلندریه می داند و آن را با تخت نشینان خاک و… برابر دانسته است.

۳ – رندان قلندر، در شعر عارفانه یا قلندرانۀ پارسی، رندان و قلندران معمولاً برخوردار از برترین ستایشها بوده اند، تا آنجا که با عناوینی چون تخت نشینان خاک، شاه نشانان و همانندهایی اینها خوانده شده اند. (برای نمونه‌هایی از تحلیل‌ها از آنان تک ج ۱) زیر عنوان « زدم بر صف رندان» به ویژه ۲۸۲ بعد (همان، ۴۰۴۵: ۱۳۹۲)

۲ – ۷ – ۲ – رند قلندر قیصری
۲ – ۷ – ۱ – رند و قلندر یک نکته

از این معنی

در یک نکته از این معنی، شرح قیصری بر غزلهای حافظ در شرح بیت، بر در میکده رندان قلندر باشند ضمن آوردن، شرح سودی، خرمشاهی، خطیب رهبر، هروی و استعلامی، از این قصه می‌گذرد زیرا که سخن بلند می‌شود. ما از آنجا نگاه سودی و خطیب رهبر را ذکر می‌کنیم که در خلال جستار شرح دیگران. خرمشاهی، هروی و استعلامی در این باره آمده است:

«۲، اکنون از سیر وسلوک عاشقانه از پیش رندان قلندر بر می‌گردیم دو چیز را به عنوان ارمان به ایشان پیشکش می‌کنیم؛ دلق یا خرقة ی بایزید بسطامی) نماد تصوف خانقاهی و سجادهٔ طامات (نماد زهد و ریا) این فرض معنی است برحسب کلماتی که دربیت مورد بحث آمده است ولی جای این سؤال باقی است که دلق و سجاده به چه درد رندان قلندر می‌خورد، گروهی که به تمام این ظواهر پشت پا زده اند معمولاً کسی که از سفری بر میگردد با در نظر گرفتن ذوق و گاه نیاز دوسمتان برای آنان هدیه می‌آورد. رندان قلندر با این دو هدیه که نه تنها دوست ندارند بلکه از آن متفرنند به ارمان‌ها دهنده چه خواهند گفت؟ اینک معانی شارحان

الف سودی « دلق پشمینه و سجادهٔ طامات را برای رندان قلندر ارمان راه ببریم یعنی این سیاب‌ریا را به بنای سوغاتی به ایشان پیشکش کنیم که بابت بهای آن هدیه بده بیعانه قبول کنند.» (شرح سودی ۳/ ۲۰۴۲) (قیصری، ۱۱۴۹ – ۱۱۵۰: ۱۳۹۳)

قیصری در رد نظر سودی چنین می‌نویسد: «ظاهراً سودی رعایت حال بایزید بسطامی کرده و «دلق پشمینه» گفته است ولی مشکل نوع سوغاتی و طبقه‌ی سوغات گیرنده همچنین باقی است. (همان، ۱۱۱۵۰ – ۱۳۹۳)

قیصری در مطلبی که در این باره از خطیب رهبر آورده است از قول او رندان قلندر را وارستانگان مجرد قلمداد کرده است:

ادامه در صفحه روبه‌رو